

«این خاص» یا «این چیز» را مشخص می‌کنند. به این ترتیب ویلارد نقدی را مطرح می‌کند که دریدا به تندی به آن واکنش نشان می‌دهد:

کاملاً اشتباه است که بگوییم واسازی عبارت است از تعلیق مرجع. واسازی همواره عمیقاً با «دیگری» زبان سروکار دارد. من همواره از منتقدانی که آثار مرا به‌عنوان بیانیه‌ای در نظر می‌گیرند مبنی بر اینکه چیزی ورای زبان وجود ندارد، اینکه ما زندانی زبان هستیم، متعجب شده‌ام. در واقع مطلب کاملاً برعکس است. نقد لوگوس محوری بیش از هر چیز جستجوی «دیگری» و «دیگری زبان» است. من هر هفته مطالعات و شرح‌های انتقادی درباره واسازی دریافت می‌کنم که بر این فرض استوارند که آنچه آنان «پساختارگرایی» می‌نامند معادل با این است که بگوییم چیزی ورای زبان وجود ندارد و اینکه ما در کلمات غوطه‌وریم و دیگر مزخرفاتی از این دست. به‌طور قطع واسازی می‌کوشد نشان دهد که مسئله ارجاع پیچیده‌تر و مسئله‌دارتر از آن است که نظریه‌های سستی می‌پنداشتند... اما فاصله دادن شخص از ساختارهای عادی ارجاع، به چالش کشیدن یا پیچیده‌تر کردن مفروضات عام ما در مورد آن، معادل با این نیست که بگوییم هیچ چیز ورای زبان وجود ندارد. (دریدا، ۱۹۸۴).

از این بحث به نظر می‌رسد که «دیگری زبان» به خانه‌ها، حیوانات و گیاهان و امثال آن اشاره دارد که تعینات آن‌ها به عملکردهای زبانی